

کوروش گلنام

متهم و منفور

سعید مرتضوی، این چهره منفور و متهم به جنایت بر علیه بشریت، پنداشته بود در بیرون از ایران نیز می تواند شلتاق کند و به همان سادگی که در ایران با زور، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه، آدمکشی و آدمخواری، سپاه را سفید نشان می دهد، در اینجا نیز بتواند خود را اهل حقوق بشر بنمایاند و در این باره جهانیان را نیز راهنما شده! او به آنها درس بیاموزد

سال هاست که جاسوسان و مزدوران امنیتی رهبر معظم و رفقا، در لباس ها و چهره های گوناگون تلاش نموده اند که هر جا که بتوانند، چه در میان ایرانیان کوشنده و تلاش گر خواهان آزادی ایران و ایرانی از بند حکومت ننگین اسلامی، چه در میان بیگانگان و سازمان های گوناگون حتا حقوق بشری، رخنه کرده، تا آنجا که می توانند در میان ایرانیان تلاش گر، فتنه بر پا کرده، به هر گونه که باشد از نزدیکی و همکاری میان آنها جلو گیرند (ترفند تازه دستگاه های امنیتی - جاسوسی - فتنه گری رژیم، تلاش برای خرابکاری و ایجاد سردرگمی و به هم ریختگی در دست آوردهای کنفرانس لندن بود که با ساخت و انتشار خبر دروغین در باره پشتیبانی مبارز گرامی و ارجمند ناصر زرافشان و دیگر زندانی سیاسی بینا داراب زند - نخست دست به انتشار پیام پشتیبانی و سپس رد آن از سوی آنان زدند که یا پیام نخست بدون آگاهی ناصر زرافشان بوده است و یا پیام دوم که زرافشان ما را از بی خبری خود از امضا و فرستادن چنین پیامی با خبر می کند که خوشبختانه در همان گام نخست این نیرنگ رژیم شناخته و افشا شد). در میان بیگانگان نیز با انتشار دادن آگاهی های دروغین و ساختگی، تلاش کرده و می کنند تا برای رژیم منفور اسلامی آبروی دست و پا کنند. آنها یا با تهدید و ترور و یاحتا با هزینه کردن پول های باد آورده و بی حساب ملت ایران، آنها را در پست های گوناگون خریده و کوشش می کنند برای این "جمهوری" آلوده و سیاه کار "لابی" و پشتیبان بتراشند. در راه خرید و فروش و دادو ستد آلوده سیاسی تا آنجا پیش رفته اند که در گستره جهان، پنهان و آشکار به گروه های بزه کار، تروریست، نازیست و فاشیست نیز رو آورده اند (برای نمونه ارتباط حزب دست راستی و نژاد پرست به اصطلاح "جبهه ملی" فرانسه به رهبری ژان ماری لوپن و آموزش اعضا این حزب سال ها پیش در ایران که عکس هوایی گرفته شده از آنها وسیله ساتلایت که آرم این حزب بر لباس آنها را نشان می دهد نیز موجود است و با همین آشنایی و ارتباط خجسته و میمون با نئونازیست های آلمانی، دیدار، گفت و گو، برنامه ریزی و دادن یاری مالی به آنها که چندی پیش جریان آن از سوی گزارش تنی چند از دانشجویان تلاشگر در بیرون از کشور وسیله فرشاد امیر ابراهیمی منتشر شد. البته این گزارش نیز منتشر نمی شد همه از پشتیبانی نئو نازیست ها از سخنان ضد یهودی احمدی نژاد در نفی هالوکاست و خواست رهبر نئونازیستها برای سفر به (). ایران که پاسپورتش وسیله دولت آلمان گرفته شد، آگاه هستند

این فتنه گری های حکومت اسلامی کم نبود که با فرستادن کسی چون سعید مرتضوی، قاضی متهم به شکنجه و جنایت به نشست شورای تازه پای حقوق بشر سازمان ملل، می خواست از همان آغاز با وقاحت و بیزه خود، هم جای پایی برای خود به وجود آورده و هم بهره چند جانبه دیگری ببرد. بدین گونه که با دهن کجی کردن به همه دنیا و با به سخره گرفتن حقوق بشر با شرکت دادن چنین کسی در آن، هم دست به آزمایشی زده و واکنش جهانیان را نسبت به آدمکشان وابسته و آدمکشی های خود دریابد و ارزیابی ای به دست آورد، هم از همان روز نخست این شورا را از ارزش و اعتبار انداخته و آن را جایی برای گردآمدن متهمان به جنایت بنمایاند، و هم از سویی رنگی دیگر به خود گرفته و بگوید آنچه در باره این متهم به جنایت (و همه ما از رهبر تا به پایین) گفته می شود دروغ است و شکایت های دولت کانادا، سازمان های حقوق بشری، استقافان کاظمی پسر زنده یاد زیبا کاظمی و همه تلاش گران آزادیخواه ایرانی و جهانی بی پایه است و سرکوب وحشیانه خبرنگاران و نویسندگان و بستن فله ای روزنامه ها و پرونده سازی ها و... همه ساختگی است چه اگر چنین بود این آدم نمی توانست در هیئت نمایندگی ما! جایی داشته باشد!

این ابتکار بی همتا تنها در خوراندیشمندان حکومت اسلامی است که ایران و ایرانی را به چنین روزگار فلاکت بار و بیچارگی گرفتار نموده اند. این گونه کارهای نفرت بار تنها از چنین رژیم با چنین خمیر مایه ای از بی کفایتی، گنده گویی، هوچی گری و فریب کاری بر می آید. این کار، یکبار دیگر اوج رذالت و بی اخلاقی سرکردگان "جمهوری" اسلامی را نشان داد

اما نگون بخت سعید مرتضوی با چنان واکنش خشم آلودی در سراسر جهان، چه از سوی کوشندگان ایرانی، چه از سوی سازمان های حقوق بشری و آزادی خواه هم چون سازمان دیده بان حقوق بشر و گزارشگران بدون مرز و چه از سوی دولت کانادا که خواست دستگیریش را داشت، روبرو شد که نه تنها نتوانست در این نشست، آنگونه که برنامه ریزی کرده بودند، شرکت کرده و سخنرانی کند، بلکه از ترس دستگیری، حتا نتوانست در جایی خود را نشان داده و آفتابی شود و هراسیده و خشمگین، فورن راه گریز و بازگشت در پیش گرفته، به زیر عبای رهبر و اوباشان دستگاه ولایت پناه برد

مرتضوی اکنون باید مغزش تا اندازه ای تکان خورده و درک کرده باشد که با سوء بهره از مقام، مزدوری و خیانت به مردم، قلدری، دروغ گویی و پرونده سازی برای بی گناهان، شکنجه و آدمکشی چه آینده ای برای خود ساخته است! آینده ای که در هر جای دنیا که باشد از پی گردد و دستگیری در امان نخواهد بود! او نه در ایران می تواند هم چون مردمان دیگر عادی زندگی کند و هم چون رهبر معظم و رفقاییش، 24 ساعت شبانه روز نیاز به نگهبان دارد و در لباس و چهره خود، همان گونه که هست، بی ماسک و گریم، به تنهایی جسارت انجام حتا یک پیاده روی را نیز ندارد؛ و نه در بیرون از ایران یک آن می تواند آسایش داشته و از اندیشه بازداشت، زندان و محاکمه رها باشد. او اولین تجربه تلخ را با هول و هراس آزمایش کرد و باید فهمیده باشد که هر آن که می گذرد، امروز سرنوشت او و اربابانش نزدیک تر می شود و این آغاز بهار خوش آنهاست

کوفی عنان و بی آبرویی سازمان ملل
آنچه مایه شگفتی و درد و اندوه است رفتار کوفی عنان و دیگر مسولان در سازمان ملل است. بر ما ایرانیان است که کوفی عنان را آبی آسوده نگذاریم. او به عنوان دبیر کل سازمان ملل باید مجبور به پاسخ گویی در برابر همه جهانیان شود که به چه دلیل یک متهم به جنایت بر علیه بشریت را به شرکت در گشایش شورای نوپای حقوق بشر فراخوانده است؟ او باید پاسخ گو باشد که چه دست های پنهانی در این بی آبرویی برای سازمان ملل دست داشته اند؟

دولت و سیاستمداران سوئیس نیز باید پاسخ گوی پرسش ها و فریاد اعتراض ایرانیان و بسیاری جهانیان باشند. آنها باید روشن کنند که چگونه به بهانه اینکه "این آدم را خطری برای خود نمی بینیم" نیشتری بر قلب زخم خورده میلیون ها ایرانی زده، مبانی حقوق بشر را زیر پا نهاده و یک متهم شناخته شده (با تکیه بر انبوهی از سند و مدرک) به جنایت بر علیه بشریت را که از پیشینه او نیز آگاه بوده است، در خاک خود راه داده و به اعتراض های سازمان های حقوق بشری و ایرانیان خشمگین بهای مناسب رانداده است

گریختن سعید مرتضوی از چنگال دادگری، نمی تواند تا ابد به درازا بکشد. او سرانجام به چنگ خواهد افتاد و سزای رفتار ضد انسانی اش را خواهد دید همان گونه که همه سران باند های مافیایی از رهبر، رفسنجانی، شیخان در شورای نگهبان و خبرگان و مصلحت نظام گرفته تا کوتوله هایی چون احمدی نژاد. سرنوشت مرتضوی سرنوشت رهبر و رفقاییش نیز هست، سرنوشتی که از آن راه گریزی نخواهند داشت زیرا چنان در چاه جنایت ها و خیانت ها فرو رفته اند و چنان همه پل های پشت سر خود را خراب کرده اند که دیگر راه بازگشتی ندارند
یکشنبه 4 تیرماه 1385- 25 ژوئن 2006